

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸

بن مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش* (علمی- پژوهشی)

دکتر محمد رضا نجاریان

استادیار دانشگاه یزد

چکیده

اگر شعرهای مربوط به فلسطین را تحت سه عنوان آوارگان فلسطینی، فداییان و مضامینی از قبیل بازگشت به فلسطین و فریاد رهایی فلسطین تقسیم کنیم؛ مشخص می شود که پس از ۱۹۶۷ که جنبش مقاومت فلسطین حضور گسترده خود را در نبرد با اسرائیل آشکار ساخت؛ شعرهای بسیار باارزشی در این رابطه سروده شد.

محمود درویش شاعر مقاومت فلسطین (۱۹۴۱-۲۰۰۸م)، پس از ۱۹۶۷ شهرت بسزایی یافت. اشعار او را می توان به سه دوره طفولیت هنری با گنجشکان بی بال، میانه سالی با برگ های زیتون و دوره عمق و اصالت و پختگی با عاشقی از فلسطین و ... طبقه بندی کرد. او یک گام عقب نشینی را خیزشی برای ده گام پیشرفت می شمارد و با عشقی که در دل دارد، خطاب به هم وطن زجر کشیده، فریاد می زند که هفت آسمان را تسخیر خواهیم کرد.

با توجه به اینکه شعر محمود درویش نبض تپنده ادبیات معاصر فلسطین است و در میان فریادهای امتناع و پژواک گلوله ها و آوای خون آلود پناهندگان؛ نشو و نما یافته، در این مقاله سعی بر آن است تا جلوه های ادبیات مقاومت، چون: هویت ملی و وطن پرستی، تحریک غیرت ملی، مبارزه با ظلم دیرپا، تهدید و نصیحت دشمن و ایجاد امید در شعر او بررسی شود.

واژگان کلیدی

محمود درویش، ادبیات مقاومت، فلسطین، دشمن اشغالگر اسرائیلی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۹/۳۰

۱- مقدمه

ادبیات مقاومت ادبیاتی است که آزموده‌های مبارزاتی یک نسل مقاوم و مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران به حریم ارزش‌های ملی و انسانی به پا خاسته است، برای نسل‌های آینده در بیان فحیم شعری و ادبی ترسیم و تصویر می‌کند. ادبیات مقاومت صدای مقاومی است که هرگز خاموش نمی‌شود و پایان نمی‌شناسد. ادب مقاومت از نوع ادب متعهد و سیاسی است و محتوای آن بیان تلاش‌ها، اخلاص‌ها، ایثارها، رزم‌ها و محرومیت‌ها و مظلومیت‌های ملّتی است که برای دفع تجاوز نظامی، فرهنگی، دینی، سنتی، ملی دشمنان قد برافراشته است و در این مسیر رنج دیده و حرمان کشیده است (کیهان فرهنگی، شماره ۷۹، ص ۳۴). شعر مقاومت فلسطین را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: ۱. پیش از اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) ۲. پس از اعلامیه بالفور (۱۹۱۷-۱۹۴۸) ۳. پس از تشکیل رسمی دولت غاصب یهود (۱۹۴۸-۱۹۶۷) ۴. شکست اعراب از اسرائیل (۱۹۶۷) (فرزاد، ۱۳۷۸، ص ۴۶). شاعر فلسطینی و عرب در باب فلسطین، در سال‌های پس از ۱۹۴۸، لحنی حزن‌آلود و رمانتیک و مأیوس دارد که همه چیز برایش تقریباً تمام شده است و او را از بهشت گمشده خویش رانده‌اند. بنابراین، تراژدی با همه ابعادش تنها موضوع مورد بحث شاعران فلسطینی شد. تا اینکه پس از انقلاب ۱۹۵۲ مصر و اقدامات ناصر در ایجاد روح وحدت و تقویت ناسیونالیسم عرب، فلسطینی‌ها بار دیگر جان می‌گیرند. محمود درویش شاعر این نسل است (رجاء، ۱۹۷۲، ص ۶۹).

۲- محمود درویش

محمود درویش از شاعران بزرگ و نامی جهان عرب در ۱۳ مارس ۱۹۴۱ در روستای بروه در ۹ کیلومتری عکا متولد شد. در ۱۹۴۸ اشغالگران اسرائیلی زادگاه او را به آتش کشیدند. شاعر شاهد حمله آنها بود و در شعر سجّل آن را بیان نموده است. او می‌گوید: آن شب آوارگی و فرار، مرز کودکی و بزرگسالی من بود. از آن زمان پنجره ای به عالم جدید بر رویم باز شد: وطن، جنگ، لشکر، مرز، پناهندگان و ... از آغاز جوانی به فعالیت سیاسی پرداخت و به سبب عقاید و فعالیت‌های سیاسی خود بارها به زندان یا اقامت اجباری در خانه محکوم شد. او می‌گوید زندان اول در ۲۰ سالگی، مثل عشق اول فراموش نشدنی است. از همان دوران آغازین شاعری، از بزرگان شعر مقاومت در فلسطین بود (جحا، ۱۹۹۹، ص ۴۷۱). پس از ترک فلسطین در

۱۹۷۱ و استقرار در بیروت، شاعر برتر مقاومت شناخته شد و آوازه جهانی یافت (اسوار، ۱۳۸۱، ص ۶۴۹). نخستین ویژگی چکامه های درویش پیکار با رژیم نژادپرست و مخالفت با همه دستاوردهای منفی و مثبت آن است. ویژگی دوم اینکه او بی تزویر در شعرش زندگی می کند (شکری، ۱۳۶۶، ص ۴۶۴).

۳- سه مرحله شعری محمود درویش

۱. مرحله وطن تا ۱۹۶۹: در شعر جاندار «عاشقی از فلسطین» وطن، مادر، محبوب، آزادی و طبیعت با هم در آمیخته است که بیانگر وحدت وجود است. گاه بوی عبودیت غیر خدا (محبوبه) می آید: عیونک شوکة فی القلب توجعنی، وأعبُدُها و أحمیها من الريح (دیوان، ج ۱، ص ۷۹). محبوبه او فلسطین است که تنها و بدون عاشق در بند است.

رأیتک فی جبال الشوک / راعیة بلاغنام / مطاردة فی الاطلال / و کنت صدیقتی. صلابت حماسه و لطافت غنادر اتحاد فلسطینی با زمین جمع است: فلسطینیة العینین والوشم / فلسطینیة الاسم / فلسطینیة الاحلام والهم. مضمون پیوند عاشقانه با زمین در شعر شاعران پیش از درویش چون عبدالرحیم محمود ابراهیم طوقان نیز دیده می شود (جبرا، ۱۹۸۲، ص ۱۶۳).

۲. مرحله تبعید و حصار و خروج از بیروت: لا ارض تحتی کی اموت کما اشاء / ولا سماء حولی / لأنقبها و ادخل فی خیام الانبیاء (مدیح الظل العالی ص ۸۷).

۳. فلسفه حیات و خودشناسی: در دو دهه اخیر شاعر در آفاق معرفت شناسی و تأملات فلسفی سیر کرده است. از نظر نقد روانشناختی باید گفت که آهنگ کند این اشعار و درونی بودن آنها و احساس پوچی و ناکامی زندگی عکس العمل روانی شاعر است که شاهد مرگ بی دلیل میلیون ها نفر و ویرانی سرزمین هاست. عنصر غالب و خصیصه سبکی این اشعار مرگ و غم است؛ اما در برابر مرگ بر زندگی و فلسطینی بودن و مالکیت اصرار دارد: هذا البحرلی / هذا الهواء الرطب لی (الجداریه).

اشعار درویش را می توان چنین تقسیم کرد: ۱. طفولیت هنری: بهترین نمونه دفتر گنجشکان بی بال است که در ۱۹ سالگی در ۱۹۶۰ انتشار یافت. بیشتر بر پایه تجربه ای محدود و آهنگی تند و واژگانی پرتین قوام یافته است. وطن سراسر محنت و رنج و استضعاف است و عشق در قالب کلاسیک هجر و ناکامی با روحیه خشم و انقلاب و انتقام است (رجاء، ۱۹۷۲، ص ۴۵). ۲. میان سالی: برگ های زیتون (۱۹۶۴) که با روح

آهنگین است. نمادهای پیچیده ندارد و از رخنه‌های عاطفی بیشتر می‌کاهد: چه گناهی را به جای آوردیم ای مادر / تا دو بار بمیریم / یک بار در زندگی می‌میریم / و یک بار در مرگ (آخر شب، ص ۲۸) ۳. مرحله عمق و اصالت: عاشقی از فلسطین (۱۹۶۶)، آخر شب (۱۹۶۷) و گنجشک‌ها در الجلیل می‌میرند (۱۹۷۰). ویژگی بارز این اشعار گرایش به بازگو نکردن صریح تجربه است که به نمادها و اسطوره‌ها وقصه‌های شعرگونه روی می‌آورد (آخر شب، ص ۲۹).

۴- جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر محمود درویش

۱- ۴- تحدی: تحدی در سه بُعد قابل مشاهده است: الف) بعد فردی و قهرمانی: فریاد مقاومت از زبان خون تصویر استعاری زیبای درویش است: وصیه الدم تستغیث بان نقاوم.. ان نقاوم.. ان نقاوم (الشعر الفلستینی، ص ۳۶۸). ب) بُعد قومی که به عرب بودن خود می‌نازد: انا عربی. ج) مبارزه با ظلم و زیبایی بخشیدن به زندگی انسانی (صالح، ۱۹۷۰، ص ۶۵): فآئی لارید (چرا که من نمی‌خواهم) / من بلادی التی سقطت من زجاج القطار (از سرزمین خویش که از پنجره قطار سقوط کرده است)^(۱) / غیر مندیل امی (جز دستمال مادرم).

/ وطنی لذّه فی القيود (وطن من لذتی است در زنجیر) / قبّلتی أرسلت فی البرید (بوسه‌ها با پست فرستاده شده است)^(۲) (دیوان، ج ۱، ص ۲۵۷).

۲- ۴- ایجاد امید: تکرار «سیأتی الطیر» بزرگترین دلیل براعتماد به نفس، امید به پیروزی به اذن خداست (عطوات، ۱۴۱۹، ص ۱۸۲). در شعر ولادت، روح مقاومت (ریشه زیتون) در برابر طوفان خانمان برانداز (اسرائیل) جلوه گراست: ان قصفت عاصفه فی تشرین / ثالثهم فجذور التین / راسخه فی الصخر و فی الطین / تعطیک غصونا اخی و غصون.

۳- ۴- تکیه بر توانایی انسان ستم‌دیده: ما کنتُ أعرفُ تحتَ جلودنا / میلادُ عاصفه و عرسُ جد اول (آخر اللیل): نمی‌دانستم که در زیر پوست‌های ما تولد طوفان و عروسی جویباران است. شاعر در این درام حماسی خبر از پیوستن جویباران (مستضعفین) و تولد طوفان (انقلاب) می‌دهد و به قدرت اعراب برای آزادی ایمان دارد.

۴-۴- **اخوانیات:** درویش پس از ترور دوستش ماجد ابوشرار در ۱۹۸۶ از دوستان می خواهد که نمیرند و امیدوار باشند: *أصدقائي / لآتمو توامثلما كنتم تمو تون / رجاء لآتمو تو انتظروني سنه أخرى (بدروان، بی تا، ص ۶۸).*

۴-۵- **مرثیه بر کشتگان**

- قتل عام کفر قاسم: یا کفر قاسم / من توایت الضحایا سوف یعلو / علم یقول: قفوا قفوا / واستوقفوا / لا، لا تذکوا (دیوان، ج ۱، ص ۲۱۶). کفر قاسم دهکده ای در فلسطین که در ۱۹۵۶ با قتل عام روبرو شد، لذا مفهوم کفر قاسم با جنبش مسلحانه همراه شد. درویش خطاب به کفر قاسم می گوید: از تابوت های قربانیان پرچم مبارزه بیرون می آید.
- فاجعه ۵ ژوئن ۱۹۶۷ (اشغال غزه): *وغزة لاتیبعب الترتقال / لأنه دمها المعلب / كنت أهرب من أزقتها (دیوان ج ۱، ص ۴۷۵).* شاعر در خروج از دریای سفید با آرایه استعاره می گوید: غزه پرتقالش را نمی فروشد؛ زیرا آن به منزله خون اوست که از جریان افتاده است.

- احمد الزعتر (فدائی): یا احمد العربی / لم أغسل دمی من خبز أعدائی (دیوان، ج ۱، ص ۶۱۴). قصاید احمد الزعتر، بیروت و مدیحه الظل العالی (۱۹۸۳) متعلق به مرحله دوم شعر درویشند. این قصاید از نوع ادب دراماتیک است و به تجرید و رمز میل دارد (خوری، ۱۹۸۶، ص ۱۲۵). ویژگی سبکی این اشعار، وفور استعاره های نادر، تشبیهات نو و ضرباهنگ حاصل از تکرار و ترادف و تضاد است.

- محمد الدوره: محمد مسیح کوچکی است که به خواب می رود (فرزاد، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳). مقصود کودک فلسطینی است که در آغوش پدر کشته شد.

۴-۶- **غم و بدبینی:** *نأتی الی بیروت کی نأتی الی بیروت... من مطربینا کوخنا، كأن الريح مسمار علی الصلصال / تحفر قبونا فننام / مثل النمل فی القبوالصغیر (محمود درویش، ص ۷۰).* در فراق بیروت از باران کوخ می سازد و باد چون میخ حفره ای در ریگ برای مورچه (فلسطینی) ایجاد می کند. نغمه نو میدی اگرستانسیالیسم (میرصادقی، ۱۳۷۷). در «الموت فی الغابه» شنیده می شود. او با ترک ادب شرعی خدا را نسبت به سرنوشت فلسطینیان غافل می داند: *نامی فعین الله نائمه / عنّا و اسراب الشحاریر (الشعر الفلستینی، ص ۵۲۷).*

۴-۷- **هویت و غیرت ملی:** نخستین شعر درویش که در ۲۳ سالگی، در اوایل دهه ۶۰ سرود؛ بطاقه هویه (کارت شناسایی) است. ترجیع بند این شعر، صورت امری فعل سَجَل است که به تناوب تکرار می شود. خطاب به یک منشی اسراییلی که از

شنیدن واژه عرب بیزار است. طنز شعر بسیار قوی است و اشعار ابراهیم طوقان رابه یاد می‌آورد (سلیمان، ۱۳۷۶، ص ۲۱۵). زمانی که دنیا هویت سیاسی اعراب فلسطین را تنها در چند رقم خلاصه می‌دید. درویش آن را پرورش داد و میان بی‌گناهی و بلندی مرتبه جمع نمود: «سَجَّل (ثبت کن) / انا عربیّ (من عربم) / ورقمُ بطاقتی خَمسون الف (شماره شناسنامه‌ام ۵۰۰۰۰ است) / واطفالی ثمانیه (و هشت تا بچه دارم) / و تاسعهم سیّاتی بعد صیف (نهمی هم بعد از تابستان خواهد آمد) / فَهَلْ تَغْضَب (خشمگین شدی؟) میلاد رمز «بقا و پایداری» است. این دوران با اوج عصر طلایی ناسیونالیسم عربی مقارن بود؛ اما این لحن بی‌اعتنا و نیشدار پس از وقایع سال‌های ۱۹۵۶ جنگ دوم و ۱۹۶۷ جنگ سوم (شش روزه) و ۱۹۷۳ جنگ چهارم (رمضان) و قرارداد کمپ دیوید ادعای مضحکی به شمار می‌آید. درویش در قصیده زمین هم درخواست اعاده هویت دارد: «أَعِيدُوا إِلَيَّ يَدَيَّ أَعِيدُوا إِلَيَّ الْهُوِيَّةَ (اسوار، ۱۳۸۱، ص ۶۶۰).

۸-۴- **صلح**: آری ما أريد من السلم أنى أرى /... هذا الغزالُ ينام على ساعدى / و صيادُه نائمٌ قربَ أولاده فى مكانٍ قصيٍّ (ديوان، ج ۲، ص ۳۸۱): شاعر در این رباعی صلح را آهوئی پاک و گریزان می‌داند و آرزو دارد در کنار او آرام گیرد و از صیاد یهودی دور باشد.

۹-۴- **محاصره**: أيها الواقفون على عتبات البيوت / اخرجوا من صباحاتنا نظمئن إلى أننا بشر مثلكم (حاله حصار): درویش در تفکر سیاسی متعصب نیست. او در موضع عربی مضطرب است: جلد اسرائیلی را به خوردن قهوه عربی دعوت می‌کند و در جای دیگر خلاف این را می‌گوید: أقيموا حيث شئتم ولكن لا تقيموا بيننا (عابرون فى كلام عابر).

۱۰-۴- **تهدید دشمن**: ولكننى.. اذا ما جعتُ / أكُلُ لحمَ مغتصبى / حذارِ حذارِ من جوعى / ومن غضبى (ص ۴۵۵) شاعر دشمن را از خشم آتشین خود نسبت به اشغال سرزمینش مطلع می‌سازد که در وقت گرسنگی گوشت غاصب را می‌خورد. کاربرد امر حاضر به صیغه فعال، تکرار حذار و من جاره معنا را تأکید کرده است.

۱۱-۴- شخصیت‌های اسطوره‌ای و مذهبی

شخصیت‌ها و اسطوره‌های مسیحی، یهودی و اسلامی شعر محمود درویش

عبارتنداز:

محمد (ص): درویش در شعر «النشید» تلفنی در برابر ظلم راه چاره می‌خواهد. مسیح می‌گوید: أما ما أيها البشر. حضرت محمد (ص) به مبارزه دعوت می‌کند:

تحدّ السجّن والسجّان/فانّ حلاوه الايمان/ تُذيب مراره الحنظل. حبقوق(نبی بنی اسرائیل) هم همدردی می کند: کفی یا ابنی /علی قلبی حکایتکم/علی قلبی سکا کین (دیوان، ج ۱، ص ۱۵۲).

- مسیح: در قصیده "صدی الغابه" مسیح نماد مبارز قربانی است که مفاهیم رستاخیز و پیروزی رابه همراه دارد: من غابه الزيتون/جاء الصدی/و کنت مصلوباً علی النار...وربما تشتی السماء.

ربما/تطفئ هذا الخشب الضاری/انزل یوماعن صلیبی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۴). ادعای تناسخ و بازگشت مسیح و مریم در «مأساه النرجس ملهاه الفضة» دیده می شود: عادالمسیح الی العشاء کما نشاء و مریم عادت الیه (دیوان، ج ۲، ص ۴۳۰) که به شام آخر مسیح در باب سیزدهم انجیل یوحنا اشاره دارد. یهودا در ازای سی پاره نقره مسیح را به یهودیان تسلیم کرد. در شکواییه زیر، خداوند فلسطین را ترک کرده و با مریم (اسرائیل) ازدواج نموده است: إلهی إلهی، لماذا تخلّیت عَنی، لماذا تزوّجتَ مریم؟ (دیوان، ص ۸۱). مقصود ظهور جبرئیل بر حضرت مریم به صورت آدمی است که تناسخ تمثلی گویند (شمیسا، ۱۳۷۵، ص ۵۴۱).

- موسی: ما سرقوا عصا موسی / وانّ البحر ابعث من یدی عنکم (دیوان، ج ۱، ص ۴۸۴). در خروج از دریای سفید شاعر امیدوار به عصای موسی (رمز مبارزه و منجی) است.

- آدم: لستُ آدم کئی اقول خرجتُ من بیروت مُتصراً علی الدنیا (دیوان، ج ۲، ص ۷۳). از نظر درویش دوری از فلسطین به قصه طرد شدن آدم (ع) از بهشت مانند است. مقصود از فلسطین بهشت، فلسطینی، آدم (ع) و زیتون، سیب است.

- هاجر: هل تذکرون دموع هاجر أول امرأة بکت فی هجرة لا تنتهی؟ یا هاجر، احتفلی، بهجرتی الجدیة من ضلوع القبر (دیوان، ج ۱، ص ۴۸۶). شعر بعد از جنگ ایلول ۱۹۷۰ سروده شده که اعراب از اردن به سوی سوریه و لبنان رانده شدند. هاجر نماد فلسطینی مهاجر است.

- هدهد: انا هدهد قال الدلیل لسید الاشیاء/ابحث عن سماء تائه (الهدهد). سید اشیا انسان است. هدهد مرغ سلیمان، نماد راهیابی و مرشد طریقت است. در اینجا نماد مهاجری است که هر جا فرود آید، لانه اش را بنا کند. نیز نماد فردی است که خبر می دهد از بلقیس قربانی (فلسطینی ها) که دارایی خود را در اختیار سلیمان (اسرائیلی ها) قرار داده اند.

- نوح: أَنَاهِدْهُدْ / قَالَ الدَّلِيلُ / وَتَحْتَا طَوْفَانُ نُوحٍ. شاعر از هداایتگری سخن می‌گوید که مردم را از این ورطه هولناک نجات دهد. زمان ههد و نوح یکی نیست. در یانوح! / اترحل بنا/ إن الممات هناسلامة (دیوان ص ۱۱۶) فلسطینی مقیم را از نوح که رمز هجرت و عافیت طلبی است، برتر می‌داند و مرگ را در وطن مایه سلامت می‌شمارد.

- جمیل بئینه ومجنون: در قصیده (أنا وجمیل بئینه) و(قناع.. لمجنون لیلی) عشق عذری رمزی از عشق اسطوره ای به وطن است؛ اماممکن نیست بئینه و لیلی معاصر (وطن) عشاق خود را بینند: کبرنا، أنا وجمیل بئینه، وکل/ علی حدة فی زمانین مختلفین. در قصیده «قناع لمجنون لیلی» می‌گوید: أنا قیس لیلی / غریب عن اسمی وعن زمنی. در این دو قصیده رو بنده رمز عشق جاوید با فراق تلخ است. احساس بیگانگی در این قصیده نمایان است. در این ژانر فانتزی خیالی، با شیوه تداخل زمانی، قیس شاعر را از دریا نجات می‌دهد تا او را کمال بخشد. شاعر با شیوه گفتگو نتیجه می‌گیرد که معشوق زنده است و منتظر عاشق. از نظر نقد روانشناختی شخصیت‌های داستانی درویش، هر یک از ابعاد روانی و شخصیتی او هستند.

- اشعیا: یا أشعیا... لا ترث/ بل أهیج المدبنة کی أجبک مرتین/ وأعلن التقوی/ و أغفر للیهودی الصبی بکاءه (دیوان، ج ۲، ص ۲۹). شاعر از اشعیا (نبی بنی اسرائیل) می‌خواهد به ظلم یهود پایان دهد. اسطوره های یهود همچون هیکل القدس، اشعیا، اورشلیم مدافع حق فلسطینی ها در اشعار درویشند (ادیب السلطان، بی تا، ص ۱۸۸).

- اولیس: او در ادیسه هومر پادشاه ایتاک و شوهر پنلوپه (زن فلسطینی و مظهر وفاداری) است. او نماد اعراب فلسطین پس از ۱۹۴۸ است. فرزندش تلماکوس برای آرام کردن مادر به جستجوی پدر می‌پردازد (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳). او نماد فردی است که مادر را رها نمی‌کند و خواستگاران مادر (وطن) را نکوهش می‌کند: وأنا ابن عولیس... ناداه بحارولکن لم یسافر... أنا لن أیبعک باللاکی / أنالن أسافر/ لن أسافر/ لن أسافر(فی انتظار العائدین). شاعر با کاربرد مکرر لن (نفی ابد) به دریا (نماد سفر) پاسخ منفی می‌دهد.

- ایوب: فی حوار مع العذاب/ کان ایوب یشکر/ خالق اللود والسحاب (أبی). در بدن ایوب کرم (دود) افتاد و صبر کرد. ایوب باریدن ملخ زرین (سحاب) را رحمت خدا دانست. (شمیسا، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷). با توجه به تورات، فلسطینی در تحمل رنج همچون ایوب است.

۱۲-۴- اعتراض به فقر و فساد: در شعر «قشور البرتقال» با طنز ابتذال زنان و

جستجوی غذا در سبدهای زباله، نشانه جامعه متمدن اسرائیلی شمرده شده است: ما يفعل القانون بأمره يساومها رجل... في سلة الاوساخ يبحث عن قشور البرتقال (الشعر الفلسطيني، ص ۳۹۸).

۱۳-۴- وطن پرستی: در قصیده زمین، ادبیات مقاومت در سه محور اساسی

قابل تحلیل است: ۱. مبارزه ضد صهیونیست‌ها، محکوم کردن جنایات اشغالگر و آرزوی طرد غاصبین: أنا الارض. الارض انت: من جزیی از سرزمین فلسطینم و توای خدیجه جزیی از آن. لا تغلقی الباب: کنایه از آرزوی آزادی است. شاعر، رمز ملت فلسطینی و خدیجه، رمز هم‌مادر فلسطینی یا رمز سرزمین فلسطین است. گلوله صهیونیست‌ها هم دختران پاک را می‌کشد و هم گلها را. شاعر امیدوار است اشغالگران از جایگاه گل‌ها و پاکی رانده شوند. ۲. یکپارچگی شاعر با زمین و خاک و سنگریزه و پرندگان و درخت تا از آن سنگ چون بمب به متجاوزان پرتاب کند: أسمى التراب امتداد الروح / أسمى يدى رصيف الجروح / أسمى الحصى أجنحة / أسمى ضلوعى شجر / وأستل من تينة الصدر غصناً / وأقذفه كالحجر / وأنسف دبابه الغاصبين (شعر زمین). تفکر اساسی شاعر چنین است: ۱- خاک امتداد روح شاعر است ۲- خون ریزان عرب پلی است برای گذر نسل‌ها ۳- سنگریزه‌هایی که راه درگیری را هموار می‌کند، بال‌هایی است به سوی آزادی ۴- درختان ریشه کن شده، دنده‌های شاعرند که با زمین یکی شده‌اند. ۵. از سینه زمین (سینه خود) شاخه‌ای چون سنگ صیقلی برای نابودی تانک صهیونیست‌ها پرتاب می‌کند. ۳. بازگشت شاعر به قتلگاه دختران پاک برای بالا بردن پرچم مقاومت و ستودن فداکاری: خمس بنات يُخْبِشْنَ حِقْلًا من القمح تحت الضفيرة: هر یک از بچه‌های شهیدزیرگیسوی خود گندم مخفی می‌کند تا با شهادت، زمین حاصلخیز شود. یقرآن مطلع أنشودة عن دوالی الجلیل ویکتین / خمس رسائل / تحیا بلادی، من الصفر حتى الجلیل / ستمطر هذا النهار رصاصاً (شعر زمین). نسل‌ها حماسه مبارزه را می‌نویسند و زمین آن را می‌خواند. پنج دختر (رمز مقاومت) پنج نامه، آنچه با خون خود می‌نویسند و بعد مقاومت و بهار رؤیای آزادی را می‌بینند. محمود درویش، شاعری است با عواطف سرشار؛ اما او عاطفی محض نبود؛ بلکه این عاطفه کاملاً با وطنش در ارتباط بود. او شاعر تراژیک و شاعر «جرح لا یساوم» است (جحا، ۱۹۹۹، ص ۴۷۶). او در شعر «جندی یحلم بالزنبق البیضاء»: «سربازی در رویای زنبق سفید، عشق سرباز اسرائیلی به این آب و خاک را تصنعی می‌داند. برای

سرباز اسرائیلی چهارجام شراب می ریزد و با این قاتل مهربانی می کند. یوسف الخطیب شاعر فلسطینی این عطوفت را نیکو نمی‌شمارد (دیوان، الوطن المحتل، ص ۲۷).

شاعران نسل جوان فلسطینی مثل محمود درویش، سمیح القاسم، حکمت عقیلی و... نماد معشوق؛ یعنی فلسطین را در مفهومی گسترده‌تر به نحوی با محبت مادری، عشق به وطن درآمیخته‌اند که این سه، پیکری واحد را تشکیل می‌دهند. درویش گاهی مانند ابوسلمه از اسامی واقعی برای نامیدن معشوقش استفاده می‌کند. اوج احساس غم انگیز در شعر «خاطرات زخم فلسطین» دیده می‌شود: «نه وطن من چمدان سفری است / و نه من مسافری رهگذر / من عاشقم و عشق من / سرزمین من است». شعر با حسرت تلخی به پایان می‌رسد: «من در پایان هر سفر، سفر دیگری را می‌آغازم». ابراز محبت درویش به سرزمین مادری محبوبش در شعر «أحبك أولاً أحبك» رازگونه است. زمانی با ناامیدی کامل معشوقش رادست نیافتنی می‌بیند و این رنج را سرنوشت محتوم خود می‌داند (سلیمان، ۱۳۷۶، ص ۱۸۲). دکتر محمود حمود می‌نویسد: راز شعری درویش وحدت میان وطن، عشق و شعر است (حمود، ۱۹۹۶، ص ۳۴۲). دکتر احسان عباس این وحدت رانوعی رمانتیکسم نومی داند که درویش میان حزن تراژیک و صلابت حماسی جمع کرده است. (عباس، ۲۰۰۱، ص ۵۵). زمین نزد درویش محدود به نقشه جغرافیایی نیست و نهایی ندارد (عثمان، ۱۹۸۸، ص ۴۸۰).

۵- نمادها

اشعاری که با الهام از مبارزه فلسطین سروده شده‌اند، از سه دسته نماد بهره برده‌اند:

۵-۱- نماد جایگزین فلسطین

۵-۱-۱- اسامی عربی شهرها

۱. الجلیل^(۳): سنطردهم من هواء الجلیل. تفکر غالب در مقطع سوم قصیده زمین، خوش بینی برای پیروزی و راندن غاصبان است. سه بار «سنطردهم» تکرار شده است.
۲. عَکَا: از شهرهای مهم فلسطین بردریای مدیترانه است که در برابر امواج سهمگین مقاومت دارد: عَکَا تَجِيءُ مَعَ الْمَوْجِ / عَکَا تَرُوحُ مَعَ الْمَوْجِ. عکا با موج می‌آید و می‌رود (اسوار، ۱۳۸۱، ص ۶۶۶).
۳. اریحا: تَأْفَلُ شَمْسُ أَرِيحَا بَدُونِ طَقُوسٍ (شعر زمین). اریحا شهری است در فلسطین در دشت رود اردن که خورشید آن (آزادی و امید) بدون نظم و ترتیب فرو می‌شود.

۴. قدس: وَيَحْلُمَنَّ بِالْقُدْسِ بَعْدَ امْتِحَانِ الرِّبْعِ وَطَرْدِ الْغَزَاهِ (شعرزمین). شاعر آرزو مند است شهدا بعد بهار و راندن دشمن غاصب، قدس را ببینند.

۵. یافا: از بندرگاه‌های فلسطین بردریای مدیترانه با مرکبات معروف. شاعر خود را امید آسان یاب و بندی بدیهی می نامد؛ آنچنان که پرتقال سبز شدن او را به اقتباس می برد و یافا را در اندیشه فرو می برد: يَقْتَبِسُ الْبُرْتُقَالَ اخْضُرَّارِي وَيُصْبِحُ هَاجِسًا يَافَا (شعرزمین). سبز، رنگ لباس فداییان فلسطینی است که در قصیده «نشید الی الاخضر» ۲۴ بار تکرار شده است. شاید نماد هوشیاری درونی و اشراق باشد.

۶. حیفا: شاعر قبل از مرگ خطاب به حیفا (معشوقه اولش) می گوید شایسته است غریبه‌ها هم تو را دوست بدارند. یحق للغرباء ان یحبوك، وان ینافسونی علی ما فیک، وان ینسوا بلادهم فی نواحیک، من فرط ما انت حمامه تبنی عشها علی انف غزال! حیفا به کبوتری مانند شده که لانه اش را بریننی آهوساخته است. "أنف الغزال" تصویر کوه کرمل در حیفا در کنار ساحل دریای سفید است. بینی این منطقه در اشغال اسرائیلی‌ها به خاک مالیده شد.

۷. غزه: فی غزّه اختلف الزمان و المكان (دیوان، ج ۱، ص ۴۸۶). محمود درویش می گوید: در غزه فاصله امری موهوم است. شاعر معین بسیسو غزه را به مثابه بهشت ویژه خویش برگزیده بود (درویش، ۱۳۶۳، ص ۷۱).

۸. کربلا: شعر معاصر عرب شعری آمیخته با حماسه است و کربلا نماد خون جاری عرب در جسم عراق است. محمود درویش در شعر «تاملی در رخساره محبوب» خطاب به فلسطین می گوید: «وقتی در تو می نگرم / کربلا را می بینم».

۹. بیروت: در مطلع قصیده بیروت می گوید: تفاحة للبحر، نرجسة الرخام / فراشة حجرية، بیروت، شکل الروح فی المرأة / وصف المرأة الأولى، ورائحة الغمام / بیروت من تعب ومن ذهب واندلس وشام / فضة، زبد، وصايا الأرض فی ريش الحمام / وفاة سنبله تشرد نجمة بینی و بین حیبتی بیروت (دیوان، ج ۲، ص ۱۹۸).

در قصیده بیروت تصاویر دردآور از درگیری، گویای درگیری عشق و زندگی و مرگ است.

سیب و نرگس و پروانه و کبوتر و خوشه همه رمز بقای عشق و زندگی است. دریا، صخره، سنگ مرمر، خستگی و کف و آوارگی و خون همه رمز نابودی و کینه و مرگ است. در «بیروت خیمتنا الأخيرة» شاعر مردد است آیا به خیمه و تبعیدگاه دیگری کوچ می کند. خیمه با توجه به آوارگی مفهوم عذاب ورنج را مجسم می کند.

۱۰. بابل: ونغنی القدس / یا أطفال بابل / یا موالید السلاسل / ستعودون الی القدس قریباً (أحبك أولاً حبك). فرزندان یهودای کنعانی (فلسطینی) از تبعیدگاه بابل بازمی‌گردند. کاربرد اطفال بابل به جای اطفال قدس یک جهش زمانی به گذشته است.

۲-۵- واژه‌های خاص

۱. ارض موعود برای یهودیان و مسیحیان، زمین نماد وظایف مادرانه است. زندگی می‌دهد و آن را باز می‌ستاند. در مذهب ودایی، زمین نماد مادر و سالار بانو، سرچشمه وجود و زندگی و پشتیبان در مقابل قوای نابودگراست. شاعر در قصیده زمین آن را سالار بانو می‌خواند که مسیح از آلام آن خارج شده است: سیدتی الارض... هذا خروج المسيح من الجرح والريح (اسوار، ۱۳۸۱، ص ۶۵۶).

۲. مادر: در قصیده «الی امی» مادر رمز وطن است و مکرر ذکر شده است: احن الی خبز امی / وقهوة امی / ولمسة امی /... اذامت / اخجل من دمع امی. فلسطینیان آواره دلتنگ قهوه و طنند. او ترجیح می‌دهد زنده باشد؛ زیرا در سرای دیگر تحمل دیدن اشک مادر را ندارد.

۳. حقیبه: وطنی حقیبه والحقیبه وطنی / لیس لی منفی کی أقول لی وطن (مدیح الظل العالی، ص ۸۷). تراژدی حقیقی محمود درویش بعد از تبعید آغاز شد: تراژدی لامکان، کوچ، و بنادر، ایستگاه‌های قطار، و فرودگاه‌ها تا در بیروت مستقر شد. در بیروت رنج دوچندان می‌شود: فقر در خیمه‌ها، زندگی خفت بار، قتلگاه تل زعتر در صبرا و شتیلا همراه با مقاومت.

۴. قبر: قبر در اشعار درویش با وطن برابر است: وأبی قال مره / الذی ماله وطن / ما له فی الثری ضریح (العابرون فی کلام عابر). فلسطینی، اصیل و ریشه دار است و بدون زمین وجود ندارد: انا جذور لا تعیش بغیر الارض (الشعر الفلستینی، ص ۵۲۷) فلسطینی تلخی مقاومت را به خاطر به دست آوردن یک قبر در زمین وطن تحمل می‌کند و این چنین مرگ شروع زندگی حقیقی است. فلسطینی بعد مرگ چون گیاه از زمین می‌روید.

۵. تراب: هذا الترابُ تُرابی وهذا السحابُ سحابی (شعر زمین). درویش در حقیقت خود فلسطین است. شعر او صدای فلسطین و احساس او احساس فلسطین است.

۶. سرزمین دشنه ها و بلبل: انالاریدئمن بلادالسکاکین والعندلیب غیرمندیل امی (فرزاد، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳) مقصود شاعر از دستمال مادر یادآوری حوادث تلخ و خونین گذشته است که مادرش با چشم گریان فرزند را بر تل رام الله دفن کرد.

۷. ارض کنعان: سلام علی ارض کنعان، ارض الغزاله، والأرجوان (دیوان، ج ۲، ص ۵۳۵). کنعان سرزمین فلسطین باستانی و ارض موعود اسرائیلی است (شکری، ۱۳۶۶، ص ۶۰۵).

۳-۵- نام درخت‌ها و میوه‌ها و گل‌ها

درویش با بیان انواع درخت در شعر در پی بازآفرینی سرزمین رؤیاهای کودکی است. در چشم او تبعید نهایی و مطلق و غربت فراگیر و دوزخ حقیقی این است که انسان بدون درخت زندگی کند (نگاهی به خویش، ص ۷۲).

۱. درخت: «بقا» و «هستی» حتی در گیاهان و درختان سرزمین فلسطین نیز رمز «مقاومت» است؛ از این روشااعر امید دارد که درختان رشد نمایند: ستقوم الشجره والاعصان درخت و شاخه‌هایش پابرجا خواهد ماند. درخت رمز «امت عربی» است. انسان فلسطینی در وطن خود بسان درخت رشد و نمو می‌یابد. اما جلای وطن، آوارگی و تبعید تیشه‌ای بر ریشه انسان فلسطینی است. درخت مأوی فلسطینی است و علی رغم تراژدی‌های موجود، باید به وطن خود باز گردد؛ همچنان که پرنده با وجود درخت آرامش می‌یابد. این عشق یک طرفه نیست، بلکه آرامش درختان نیز با وجود پرنده‌گان برقرار می‌شود (عطوات، ۱۴۱۹، ص ۶۵۵). درخت شکوه مرگ است؛ زیرا ایستاده می‌میرد، در حالی که ریشه‌هایش عمیقاً در خاک رسوخ کرده اند. درخت نماد وطن پرستی است؛ زیرا اگر هجرت کند، می‌میرد. درخت رمز مبارزه بی‌امان است (واثقی، ۱۳۳۶، ص ۲۸).

۲. پرتقال: أحب البرتقال وأکره المیناء (دیوان، ج ۱، ص ۷۸). شاعر با آرایه مطابقه پرتقال را در نقطه مقابل بندر قرار داده است. پرتقال رمز ساحل است و بندر نماد هجرت.

۳. سیب: طوبی لمن يأکل تفاحه ولا یصبح شجرة (احبک اولاحبک) نماد شناخت و معرفت و نوکردن است (شوالیه، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۷۰۰). عرب مهاجر دگرگون می‌شود، اما هویتش را ازدست نمی‌دهد. درخت در اینجا رمز ایستایی است.

۴. بادام^(۴): أَسْمَى العَصَافِرِ كُوزاً وَتِيناً: گنجشکان را بادام وانجیر می‌نامم. بادام و انجیر رمزهم وطن و مرکز سرزمین مقدس است که حاکی از وحدت وجود در شعر است.

۵. انجیرین^(۵): أَسْتَلُّ مِنَ تِينِ الصَّدْرِ غَصْنًا: از انجیرین سینه شاخه ای برمی‌کنم / و أَقْدُفُهُ كَالْحَجْرِ وَچون سنگش پرتاب می‌کنم / وَأَنْسِفُ دَبَابَةَ الْفَاتِحِينَ وَزره پوش فاتحان را منهدم می‌سازم (اسوار، ۱۳۸۱، ۶۵۲). در تینه استعاره مکنیه است؛ زیرا به شمشیر کشیده تشبیه شده و از لوازم آن (استل) است. شاخه نیز به سنگ تشبیه شده است.

۶. زعفران^(۶): لِمَاذَأَغْنِيْ جِرَا آوَاذِ بَخْوَانِمِ / لَطْفَلِ يَنَامُ عَلَيَّ الزَّعْفَرَانِ برای کودکی که بر زعفران می‌خوابد / وَفِي طَرَفِ النَّوْمِ خَنْجَرٌ وَ در سوی خواب خنجری است. شاعر متعهد تصویر واقعی از تراژدی فلسطین را ارائه داده است و نگران سرنوشت اوست.

۷. جمیزه (انجیر): وَأَكْتَبُ بِاسْمِهَا مَوْتِيْ عَلَيَّ جُمَيْزَةً، فَتَصْبِرُ سَيِّدَةً وَتَحْمَلُ بِيْ فَتِيًّا حَرًّا، فَسَبْحَانَ التِّيْ أُسْرَتِ بِأُورْدَتِيْ إِلَيَّ يَدَهَا (دیوان ج ۱ ص ۴۷۵). شاعر در خروج از دریای سفید می‌گوید: با نام غزه مرگم را بردرخت انجیر می‌نویسم. سپس حامله می‌شود و جوانی آزاد می‌زاید. پاک و منزّه است آن که شاهرگ‌های مرا شبانه بادست خود می‌برد. درویش تسبیح را به غیر خدا نسبت داده است. انجیر نماد باروری پس از مرگ است. (شوالیه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۶۰). این گیاه که جایگاه گنجشکان است، در مناطق ساحلی مخصوصاً غزه زیاد است، نام شهیدان را بر تنه آن می‌نویسند و برگ‌هایش مقاوم است.

۸. شکوفه زردآلو: اِنَا زَهْرَةُ الْمَشْمَشِ الْعَائِلِيَّةِ مِنَ شَكُوفَةِ زَرْدِ آلَوِيْ خَانِكِيْ (شعر زمین). زردآلو مایه شادی است. عبارت دلالت بر وحدت وجود دارد.

۹. قرنفل: صَارَ قَلْبِي حَارَةً قَلْبِ مَنْ كَوِيِي شَدَّ / وَضَلُوعِي حَجَارَةً دَنَدَةً هَائِمَةً پاره سنگ / وَأَطَّلَ الْقَرْنَفُلُ وَقَرْنَفَلٌ بَرْدَمِيدٌ. شعر مربوط به هجرت از فلسطین در سال ۱۹۴۸ است. قرنفل گل شعاع آفتاب است (دهخدا) و فعل بردمیدن برای آن ذکر شده. قرنفل نماد عشق شدید به زمین است و به علت اینکه در سال دو بار شکوفه می‌کند، تکرار شده است.

۱۰. لیمو: مِّنْ زَهْرَةِ اللَّيْمُونِ تُؤَلِّدُ زَهْرَةَ اللَّيْمُونِ ثَانِيَةً وَتَفْتَحُ فِي الظَّلَامِ نَوَافِدَ الدُّورِ الْقَدِيمَةِ لِلْمَدَى (دیوان، ج ۲ ص ۴۲۰). شکوفه لیمو رمز اخلاص در عشق است که در تاریکی ظلم، پنجره‌های اسارت را به سوی آزادی و نور باز می‌کند.

۱۱. زیتون: غصنُ زیتونه بکی، فی المَنافی علی حجر، باحثاً عن أصوله (دیوان، ج ۱، ص ۱۸۳). شاخه زیتون نماد اعلان استقلال فلسطین است که درویش با استعاره آن را گریان در تبعید می بیند. در شعر سجّل است که: جذوری/قبل میلاد الزمان رست/وقبل تفتح الحقب/وقبل السرو و الزیتون. زیتون برخلاف سرو نماد اصالت و بقا و دیوارهای بلند قدس است. ریشه زیتون عمودی است و ریشه سرو افقی. او با غلو فلسطینی را ازلی می داند: ریشه او قبل از آفرینش زمان و قبل از سرو و زیتون در این خاک وجود داشته است.

۱۲. گلدان و بند رخت: سنطردهم من اناء الزهور و جبل الغسیل/سنطردهم من حجاره هذا الطريق الطویل (شعر زمین). شاعر در مقطع اول شعر زمین امیدوار است که متجاوزان را از گلدان، بند رخت، سنگ‌های راه خونین مبارزه طولانی بیرون کند. اناء الزهور، جبل الغسیل، الطريق الطویل به ترتیب رمز امید، زمین طاهر، مقاومت است.

۱۳. نخل: علقونی علی جدائل نخلة/واشنقونی فلن أخون النخلة/هذه الأرض لی و كنت قدیما. بر شاخه های نخلم بیاویزید/ و مرا دار زنید. نخل را خیانت نخواهم کرد/ این سرزمین من است و از قدیم اینجایم (آخر شب، ص ۹۳). نخل رمز علو و راست قامتی است.

۱۴. بلوط: وطنی، انا ولدنا و کبرنا بجر احک/ و اکلنا شجر البلوط/ کی نشهد میلاد صباحک (آخر شب، ص ۹۲) بلوط رمز بقا، عظمت و شوکت است. نیز نماد تولد است (شوالیه، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۱۲). شاعر امیدوار صبح پیروزی است.

۱۵. خرنوب (درختی در نواحی غربی مدیترانه): انجیر و زیتون و خرنوب تمثیلی از اصالت، افتخار، ریشه دار بودن است و همه، نماد زمین هستند (دیوان الوطن المحتل، ص ۴۱).

۴-۵- نمادهای عام به جای خیانت، آوارگی و اسارت و...

۱. شب: لیل طویل / یرصد الاحلام فی صبرا (مدیح الظل العالی). آخر اللیل نهار (شعر زمین). شب، نماد غربت و ظلم و مرگ و روز، رمز حریت است.

۲. بنفشه^(۷): مرّت امام البنفسج و البندقیه خمسُ بنات. (شعر زمین): بنفشه، گل مصیبت زدگان است که جوان مرگ‌ها را یاد می کنند.

۳. پنچ^(۸): خمسُ بنات علی باب مدرسه ابتدائیه ینکسرن مرایا مرایا (شعر زمین) پنچ دختر پاک و باصفا بر آستانه در مدرسه ابتدایی آینه وار آینه وار می شکنند.

۴. گل سرخ^(۹): ایتهاالورده الواقفه خارج الزمن والحواس، ای گل سرخ که بیرون از زمان و حواس ایستاده‌ای (شعر زمین). مارتین بویور، فیلسوف صهیونیست می‌گوید: رابطه من و او در محدوده قانون علیت و محدوده زمان و مکان است و آزادی در آن نیست؛ اما رابطه من و تو خارج از زمان و مکان است که مستقل از قانون علیت و با آزادی همراه است (درویش، ۱۳۶۳، ص ۵۷).

۵. آویشن^(۱۰): اشتعلن مع الورد والزعر البلدی دختران با گل سرخ و آویشن شعله ور شدند (شعر زمین) یعنی دختران در کنار گل‌های بهاری کشته شدند.

۶. گنجشک: تأتي العصافیر غامضة كاعتراف البنات گنجشک‌ها چون اعتراف دختران مبهم می‌آیند (شعر زمین). گنجشک رمز آزادی است. در پاسخ عناد شاعران می‌گوید در زیر زنجیر هم میلیون‌ها گنجشک (شعر مبارزه) بر شاخه قلب من سرود جنگ می‌خوانند: ملیون عصفور / علی اغصان قلبی / یخلق اللحن المقاتل (الشعر الفلسطيني، ص ۴۶۴).

۷. بهار: آذار افسی الشهور و اکثرها شبقاً (شعر زمین) نسبت بی رحمی به بهار به خاطر جنایت صهیونیست‌ها در آغاز بهار است و شهوت به دلیل جفت‌گزینی درختان در بهار است.

۸. لاله‌های داغدار (لاله دلسوخته): كنت أحب جراح الحبيب وأجمعها فی جیوبی فتدبل عند الظهیر (شعر زمین). شاعر خاطرات خوش زمان کودکی را یاد می‌کند.

۹. صلیب: وطن همچو مسیح به صلیب آویخته شده است. مسیح رادر سرزمین کنونی فلسطین به صلیب کشیدند (آخر شب، ص ۳۳): در «یومیات جرح فلسطینی» نغمه نو میدی سر می‌دهد که اگر عیسی بر صلیب بزرگ نبود، اکنون طفلی ضعیف و ترسو بود: ولو أن السيد المصلوب لم یکبر علی عرش الصلیب، ظل طفلاً ضائع الجرح، جبان. مسیح سه روز بعد از مصلوب شدن از جای خود برخاست و با یازده تن از یاران خود بالای کوهی در جلیل ملاقات کرد و پس از آن به آسمان عروج کرد. (شمیسا، ۱۳۷۵، ص ۳۲۸). در «وصلی قاتل / هلویا» (دیوان، ج ۱، ص ۳۴۹ و ۴۰۰) صلیب مسیحی به جنگ با هلال یهودی می‌رود.

۱۰. سنگ: این حفیداتک الذاهبات الی حُبهن الجدید، کجایند آن نوگانت که سوی عشق تازه خود (زمین) رفته‌اند؟ / ذَهَبَ لِقِطْفِنِ بَعْضِ الْحِجَارِهِ، رفته‌اند تا اندکی سنگ بچینند. سنگ نماد حکمت و فرزانه‌گی است. از سوی دیگر، نماد زمین - مادر است. (شوالیه، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۶۴۶) در این شعر نماد اسلحه است.

۱۱. اسب^(۱۱): والقمم اللوکیه تبسطها الخیل سَجَادَهً لِلصَّلَاةِ السَّرِيعِ / بَینَ الرَّمَاحِ وَ بَینَ دَمِی (شعر زمین): قله‌های پیچان مخروطی را اسبان می‌گسترند، چون جانمازی برای نماز پرشتاب / میان نیزه‌ها و خون من. مقصود صعود جوان مبارز عرب است به رؤیاهایش.

۱۲. شبنم^(۱۲): قالت خدیجه وهی تحثُ النّدی خلفهنّ، این را خدیجه گفت و شبنم را در پی آنان انگیخت (شعر زمین). شبنم رمز برکت و زندگی است که از آسمان عطا شده برای آنان که جویای سنگ حکمت هستند.

۱۳. آینه^(۱۳): ۵ دختر کشته شده به آینه‌های شکسته شبیهند: البناتُ مَرایا البِلَادِ عَلِی القلب: دختران آینه‌های سرزمینند به روی قلب (شعر زمین).

۱۴. کبوتر: یطیرُ الحمامُ / یحطُ الحمامُ، پرنده پرواز می‌کند و فرود می‌آید / اعدی لی الأرض کی أستریح، زمین را برای من آماده کن تا استراحت کنم. پرنده استعاره از دو عاشق است و این استمرار فراز و نشیب، همان رؤیای صلحی است که شاعر و محبوبش در ذهن خود تکرار می‌کنند. زمین استعاره از تخت عشق است که عاشق می‌خواهد معشوق آن را آماده کند. صبح، ابر، هوا با حرکت و پرواز (یطیر) متناسبند و زمین، شب، خشکی متناسب با فرود و سکونند (یحط). در آخر (یطیر) جایگزین (یحط) می‌شود، زیرا این صلح پریده و بازنگشته است.

۱۵. کرکس: شاعر در قصیده ای با عنوان «جبین و غضب» در مقام شکوه می‌گوید: وطنی...! یا ایها النسر الذی یُعَمد منقار اللهب / فی عیونی / آینَ تاریخ العرب /؟ کلُّ ما أملكه فی حَضْره المَوْتِ: / جَبِینٌ وَ غَضَبٌ (جحا، ۱۹۹۹، ص ۴۸۰). فلسطین کرکسی است در غل و زنجیر و کاری جز خاموش کردن خشم در چشمان فرزندان پیرامونش ندارد. کرکس، رمز آسمان و خورشید و عظمت است.

۱۶. سرب و گلوله: مر الرصاصُ علی قَمَری اللیلکی فلم ینکسر، غیرانّ الزمانَ یمرُّ علی قَمَری اللیلکی فیسقطُ فی القلب سهواً: گلوله نتوانست چهره شاداب همچون ماه مرا بشکند؛ اما روزگار این طراوت را خواهد گرفت و ماه من به نرمی در دلم غروب می‌کند.

لیلک درختی پر از گل‌های معطر و لیلکی صفت نسبی برای ماه (صورت) است.

۱۷. دریا: اَبی قال مره / حین صلی علی حجر / غض طرفا عن القمر / واحذر البحر والسفر (أبی). دریا، نماد عظمت، عطاء و تطهیر است، اما درویش آن را به عنوان رمز

تباهی، قدرت، هجرت، طغیان و دشمن صهیونیست به کار برده است (ادیب السلطان، بی تا، ص ۱۶۶).

۱۸. شاهین: بقایاک للصقر من انت کی تحفر الصخر وحدک (دیوان، ج ۲، ص ۳۵۸). فلسطینی برای تغییر واقعیت موجود در برابر شاهین (اعراب خائن و دشمن متجاوز) تلاش بیهوده می کند.

۱۹. سایه: وُلدنا هُناک و لم نتجاوز ظلال السّفرجل / کیف تفرین من سُبلی یا ظلال السّفرجل / والعصافیر ظل الحقول علی القلب والکلمات (اعراس، ص ۸۶). گذشته انسان سایه اوست. سایه در سطر سوم مرتبط با دشت است. گنجشکان سایه دشت‌ها هستند. او با دیدن زمین، سایه را به یاد می آورد و با دیدن گنجشکان، دشت را. گنجشکان می توانند اطفال باشند.

۲۰. پروانه: نُورخ آیامنا بالفراش: مقصود نگارش تاریخ با شهادت فدایی است، اما گاهی مرتبط با همسر شهید است: لاتصدق کثیراً فراشاتنا / لاتصدق إذن صبر زوجاتنا. گاهی رمز زمین و انقلاب: الفراشة ترقص فی ناراً مساتها (دیوان، ج ۲، ص ۳۴۸ و ۳۶۰).

۲۱. نهر: وفی شهر آذار تکشف الأرض أنهارها (اعراس، ص ۸۶) نهر، رمز انقلاب یا فدایی است. شهدا با خون زمین را آبیاری می کنند و در آذار ۱۹۷۶ رؤیای فلسطینی بازگرداندن زمین است.

۵-۵- نماد برای اسرائیل غاصب: با مفهوم خطر، خشونت و شیطنت و نابودی

۱. زاغ: اقول للغربان / لاتنهشی / فریما ارجع للدار: می گفتم ای زاغان / بس بادتان شیون / شاید که برگردم به خانه خویش (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۹). ده خدا می نویسد زاغ غراب الزیتون است؛ زیرا زیتون (فلسطین) را می خورد.

۲. گرگ: أنا یوسف یا ابی، یا ابی اخوتی لایجبوننی... الذئب أرحم من أخوتی (دیوان ورداقل ص ۵۰۴) بعد از محاصره بیروت، درویش چون یوسف است که برادران (اعراب خائن) او را فروختند در حالی که گرگ (یهود) مهربانتر از آنان بود. پدر نماد سرزمین فلسطین است. در نقد اجتماعی (رک: درباره نقد ادبی) باید گفت که درویش شاعری است با تعهد ملی که ویژگی‌های برجسته اخلاقی عرب را می ستاید، اما از عیوب اساسی جامعه خود پرده بر می دارد.

۳. جلاد: إن هذا اللحن لغمّ فی الأساطیر التي نعبدها، قال عبد الله: جسمی کلمات، ودوی، هكذا الدنيا، وأنت الآن، یا جلاد أقوى وُلد الله، وکان الشرطی

(دیوان، ج ۱، ص ۲۶۰). شاید درویش بر اساس عقیده تثلیث؛ جلاد را قوی ترین فرزند خدا می داند.

۴. دزد: لصوصُ المَدافنِ لم یترکوا للمؤرخ شیئا یبدلُ علیّ (دیوان، ج ۲، ص ۳۵۳). در قصیده لصوص المدافن (۱۹۸۶) دولت یهودی به دزدان قبرستان تشبیه شده که می خواهد برای تشکیل هویتی جعلی آثار باستانی فلسطین را نابود کند.

۵. عنكبوت: کلُّ قلبٍ هنا لا یردُ علیّ النأی یسقطُ فی / شرک العنكبوت: هر دلی که همدم نی نشود، در دام عنكبوت می افتد (شعر زمین). نی، نماد جان آتش گرفته در راه مبارزه است.

۶. مغول: فان المغول یحبون خمرتناو یریدون ان یرتدوا جلدزو جاتنا فی اللیالی، مغولان باده ما را خوش دارند و برآند که در شبها پوست همسران ما را برتن کنند (شعر زمین). مغول، نماد انهدام و ویرانگری و عیاشی است.

۷. برابره: سیأتی برابره آخرون ستخطف امرأه الامبراطور / أیو کد هومیر من بعدنا (دیوان، ج ۲، ص ۳۴۰). در اسطوره ایلیداز هومر، پاریس هلن «همسر مناس» را می دزدد و باعث جنگ تروامی شود (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰). برابره، همسر امپراطور هومر به ترتیب، نماد متجاوزان، فلسطین و حماسه سرا هستند.

۸. چنگیز خان: وهل یصلح الشعر ما أفسده، الدهر فینا / و جنکیز خان وأحفاده العائدون إلی النهر. مقصود اینکه غاصبان باگذر از نهر (جایگاه مقدس) فساد برمی انگیزند.

۹. باد: والریح / ذرت أوراق التین. باد، رمز اشغال ظالم است. در این شعر نماد دشمن شروری است که برگهای زیتون (ریشه فلسطینی) را می کند. باران، ابر، زندان، دود، زنجیر و... رمز مرگ و رنجند (ادیب السلطان، بی تا، ص ۱۷۰).

۱۰. قمر: اذهبی یا حبیبتی / فوق رمشی... أو الوتر / قمر جارح / وصمت: ماه، رمز زیبایی است؛ اما در این شعر نماد دشمن فلسطین است (ادیب السلطان، بی تا، ص ۱۷۰).

۱۱. کرکس: وطنی! یعلمنی حدید سلاسل / عنف النسور ورقة المتفائل (الشعر الفلستینی، ص ۴۶۵) زنجیر اسارت به فلسطینی قساوت کرکس و نازک دلی انسان خوشبین، را می آموزد. زندان مرحله‌ای از عمر فلسطینی برای رشد روحیه مبارزه است.

۶- نتیجه

۱. محمود درویش به عنوان شاعر مقاومت از جهت ارزش کار در سطح شعر مقاومت جهان در نخستین رده جهانی می‌ایستد.
۲. شعر درویش از شکل شعری سیاسی و پرخاشگر به شعری تغزلی-سیاسی تغییر حال و هوا می‌دهد: شعری غنایی با هارمونی حکمت و لطافتی سرشار از تجربه و رها از جزم اندیشی.
۳. مراحل شعری محمود درویش عبارتند از: ۱. طفولیت هنری: با گنجشکان بی بال ۲. میان سالی: با برگ‌های زیتون بدون نمادهای پیچیده ۳. مرحله پختگی: با عاشقی از فلسطین با نمادها و اسطوره‌ها و قصه‌های شعر گونه.
۴. جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر درویش عبارتند از: تحدی، ایجاد امید، اخوانیات، حوادث خونین، هویت ملی، تحریک غیرت ملی، تهدید دشمن، نمادها.
۵. محمد (ص)، عیسی، موسی، آدم، هاجر، هدهد و اشعیا، اولیس و ایوب...؛ از جمله شخصیت‌های اسطوره‌ای و مذهبی اسلامی و یهودی و مسیحی در اشعار درویش هستند.
۶. نمادها در اشعار درویش سه دسته اند: الف. جایگزین فلسطین با اسامی عربی شهرها؛ مثل غزه، یا با نام درخت‌ها؛ چون زیتون ب. به جای اختناق و آوارگی؛ چون سرب، صلیب، سنگ ج. جان‌نشین غاصبان اسرائیلی؛ مانند زاغ، برابره، مغول، عنکبوت و شاهین.
۷. مفاهیمی چون نو میدی اگزستانسیالیسم، ترک ادب شرعی، ادب دراماتیک، ازلی بودن فلسطینی، متعصب نبودن در تفکر سیاسی، جبری بودن و تثلیث در شعر درویش قابل تأملند.

یادداشت‌ها

۱. قطار، یادآور وسیله تکاملی و برگشت‌پذیری است. با سختی در جهت درست یا غلط سوار بر آن می‌شویم یا آن را از دست می‌دهیم. (شوالیه، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۹).
۲. بوسه، نماد وصلت و پیوند دو سویه است. (همان، ج ۲، ص ۱۲۶).
۳. منطقه‌ای کوهستانی در شمال فلسطین، مشرف بردریای مدیترانه. از مهمترین شهرهای آن حیفا، عکا و ناصره است.
۴. بادام، هسته جاودانگی است. در سنت عرفانی نماد راز و برای عبریان نماد یک زندگی کوتاه. اولین درختی است که در بهار شکوفه می‌دهد (همان، ج ۲، ص ۱۳).

۵. درختی مرتبط با درخت زیتون که نماد فراوانی و برکت است و دوگانگی طبایع مختلف را نشان می دهد. در نمادگرایی مسیحی، نشانه کنیسه‌ای است که مسیح و ییعت جدید را شناسایی نکرد و در نتیجه، دیگر باروبری نداد (همان، ج ۱، ص ۲۵۷).
۶. گرم و خشک و فرح‌افزا و خواب‌آور (قراگوزلو، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸).
۷. نمادگرایی این گل، بر تعداد گلبرگ‌ها مبتنی است که پنج عددند و این عدد یکی از نمادهای انسان است. در طبقه روحانی و جنگجو، حکم قربانی و یا حتی حکم خود قربانگری و زندگی دوباره را دارد (شوالیه، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۵۲).
۸. پنج، نماد انسان است. با دست‌های جدا از هم، پنج قسمت. به صورت صلیب قرار گرفته: دو بازو، تنه؛ مرکز صلیب، پناهگاه قلب - سر، دو پا (همان، ج ۲، ص ۲۴۲).
۹. گل سرخ نماد جام زندگی، روح، قلب و عشق است. نیز نماد زخم‌های مسیح است. به عقیده پورتال علامت زندگی دوباره است (همان، ج ۴، ص ۷۴۷).
۱۰. این گیاه بسیار معطر است و در اسرائیل هم پرورش داده می‌شود. ضمناً جوشانده آن برای درمان زخم‌ها مفید است (قراگوزلو، ۱۳۸۳، ص ۱۵).
۱۱. روانکاو، اسب را نماد روان ناخودآگاه و یا روان غیربشری می‌دانند. یک الگوی ازلی نزدیک به الگوی ازلی مادر که حافظه جهان است (شوالیه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۶).
۱۲. شبنم برکت آسمانی و در اشعیا، نماد نوآفریدگی است (همان، ج ۴، ص ۳۸).
۱۳. قلب انسان آینه ای است که خدا را منعکس می‌کند. اغلب نمادی خورشیدی است، ولی نمادی قمری هم هست (همان، ج ۱، ص ۳۲۶).

کتابنامه

۱. ابن منظور، **لسان العرب**، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی.
۲. اسوار، مولی (۱۳۸۱)، **پیشگامان شعر عرب**، تهران، سخن.
۳. بدران، جمال: **محمود درویش شاعر الصمود و المقاومة**، الدار المصریه اللبنانیه.
۴. بیدج، موسی و حسن حسینی (۱۳۸۴)، **نگاهی به خویش**، تهران، سروش.
۵. جبراء، ابراهیم جبراء، (۱۹۸۲)، **النار و الجوهر**، بیروت، المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.
۶. جحا، میثال (۱۹۹۹)، **اعلام الشعر العربی الحدیث**، بیروت، دارالعودة.
۷. حمود، محمود (۱۹۹۶)، **الحدائثه فی الشعر العربی المعاصر**، بیروت، الشرکه العالمیه.
۸. الخطیب، یوسف، دیوان الوطن المحتل، بیروت.
۹. خوری، الیاس (۱۹۸۶)، **دراسات فی نقد الشعر**، بیروت، مؤسسه الابحاث العربیه.
۱۰. درویش، محمود (۱۹۷۷)، **أعراس**، عکا.
۱۱. درویش، محمود (۱۹۸۹)، **دیوان**، بیروت، دارالعودة.
۱۲. (۱۳۶۳)، **یادداشت‌های غم انگیز روزانه**، برگردان امیره ضمیری، امیر کبیر.
۱۳. (۱۳۵۸)، **آخر شب**، ترجمه موسی اسوار، تهران، سروش.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، **نعت نامه**، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۵. رجاء، النقاش (۱۹۷۲)، محمود درویش شاعر الارض المحتله، چاپ سوم، بیروت.
۱۶. سلیمان، خالد. (۱۳۷۶)، فلسطین وشعر معاصر عرب، ترجمه باقری و...، تهران، نشر چشمه.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، شعر معاصر عرب، انتشارات سخن.
۱۸. شکری، غالی (۱۳۶۶)، ادب مقاومت، تهران، نشر نو.
۱۹. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، انواع ادبی، تهران، فردوس.
۲۰. (۱۳۷۵)، فرهنگ تلمیحات، تهران، فردوس.
۲۱. شوالیه، ژان و... (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادها، ۴ جلد، ترجمه سودابه فضایی، تهران، جیحون.
۲۲. عباس، احسان (۲۰۰۱)، اتجاهات الشعر العربی المعاصر، اردن، دارالشروق.
۲۳. عثمان، اعتدال (۱۹۸۸)، اضاءه النص، بیروت، دارالحدائث.
۲۴. عطوات، عبدا.. (۱۴۱۹)، الاتجاهات الوطنیه فی الشعر الفلستینی المعاصر، بیروت، دارالآفاق.
۲۵. فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۶)، نقد ادبی، تهران، نشر قطره.
۲۶. (۱۳۷۸)، رؤیا و کابوس، تهران، مروارید.
۲۷. قراگوزلو، غلامحسین (۱۳۸۳)، خواص میوه‌ها و سبزی‌ها، تهران، یاد عارف.
۲۸. محمدی، محمدحسین (۱۳۷۴)، فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، نشر میترا.
۲۹. میرصادقی، جمال (۱۳۷۷)، واژه نامه هنر داستان نویسی، تهران، کتاب مهناز.
۳۰. واثقی، علی (۱۳۳۶)، مصاحبه با دو شاعر عرب، تهران، انتشارات چاپخش.

مقالات

۱. آینه وند، صادق (۱۳۷۰)، ادبیات مقاومت، کیهان فرهنگی، شماره ۷۹.
۲. دیب السلطان، محمد فؤاد: صوره النکبه فی شعر محمود درویش، غزه فلسطین، مجله الجامعه الإسلامیه، المجلد العاشر، العدد الأول.
۳. صالح، جواد العظمه (۱۹۷۰)، ابعاد التحدی فی شعر محمود درویش، مجله مواقف، شماره ۷.